



دیروز وقتِ توپ بازی  
گردوی من از جیبم افتاد  
فوری کلاغی صاحبش شد  
دیگر هم آن را پس نمی داد

با پا کمی غل داد آن را  
سرسختی اش را امتحان کرد  
تَق تَق تَتَق نوک زد به گردو  
آن را شکست و نوش جان کرد

من عکس هم از او گرفتم  
او واقعاً گردو شکن بود  
اما به روی خود نیاورد  
گردوی تازه مال من بود

## کلاغ گردو شکن

● مریم اسلامی  
● تصویرگر: حدیثه قربان



شعر دیگری از  
این شاعر



سلام الاکلنگ و تاب  
چرا آن قدر بی کارید؟  
پس آدم‌ها کجا هستند؟  
از آدم‌ها خبر دارید؟

تمام پارک را گشتم  
کسی لای علف‌ها نیست  
عجب آرامشی، به‌به!  
مزاحم این طرف‌ها نیست

میو، پس نوبت من شد  
که روی تاب بنشینم  
منم یک گربه‌ی خوش حال  
خدایا، خواب می‌بینم؟

نشد در پارک یک آدم  
به فکر حال من باشد  
بله، وقتش شده این تاب  
کمی هم مال من باشد

## نوبت من

● مریم هاشم‌پور



شعر دیگری از  
این شاعر